

معرفی کتاب

سیاست خارجی و تحلیل گفتمان: فرانسه، انگلیس و اروپا

Henrik Larsen, Foreign Policy and Discourse Analysis

France, Britain and Europe

London and New York: Routledge, 1997

به اعتقاد نویسنده یکی از مشکلات تحلیل سیاست خارجی در این نکته نهفته است که چگونه از منظری تئوریک در مورد باورهای عمومی که مورد توافق بازیگران است، به بحث پردازیم. چنین مشکلی نه تنها در رابطه با آنچه معمولاً ایدئولوژی سیاسی نامیده می‌شود، بلکه در رابطه‌ای تنگاتنگ با باورها و تصورات درباره مفاهیمی همچون اروپا، دولت، طبیعت روابط بین‌الملل، امنیت و غیره نیز هست. به اعتقاد لارسن (Larsen نویسنده)، ادبیات سنتی تحلیل سیاست خارجی، گرایش به شناسایی و معرفی این نوع

باورها و اعتقادات از منظری فردی و اثبات‌گرایانه و بدون لحاظ کردن برخورد و تأثیر زبان و پایانه اجتماعی باورها و تصورات دارد.

نویسنده نقد خویش را بر رویکرد اصلی ادبیات تحلیل سیاست خارجی، از عوامل روانشناختی و باورها و تصورات آغاز می‌کند. از منظر وی سه نوع مشکل در ارتباط با ادبیات سستی سیاست خارجی قابل شناسایی و تفکیک می‌باشد: اول، تمایل به تمرکز بر روی تصمیم‌سازان فردی. دوم، گرایش به سوی درک باورها و تصورات از منظری اثبات‌گرایانه. و سوم اینکه، باورها و مکانیسم‌های روانشناختی (که در این نوع بینش و نگرش مورد مطالعه قرار گرفته‌اند) بر این منطبق استوار بوده که زبان یک واسطه شفاف است و نمی‌تواند در بردارنده مکانیسم‌های ویژه منحصر به خود باشد.

انتقادات فوق، نویسنده را بر آن داشته تا به تئوریزه کردن "یک رویکرد آلترناتیو" در زمینه تحلیل سیاست خارجی بپردازد. با این هدف و با بهره جستن از دقایق گفتمانی ساختگرایان و فراساختگرایان، لارسن سعی می‌کند که "تحلیل گفتمان" را به مثابه یک رویکرد نوین در عرصه بحث در مفاهیم کلان سیاسی بکارگیرد. به اعتقاد وی تنها از این رهگذر است که می‌توان بر سه انتقاد وارده بر رویکردهای سستی غلبه کرد. به طور خلاصه مزیت‌های این رویکرد از دیدگاه لارسن Larsen عبارتند از:

(۱) رویکرد زبانشناختی غیر فردی است زیرا اساساً زبان یک پدیده اجتماعی است.

(۲) رویکرد زبانشناختی راه‌حلی برای حل مشکل معنی پیشنهاد می‌کند. چنین رویکردی بر زبان تأکید دارد و نه بر معنی. مسأله در اینجا فقط این نیست که زبان مجموعه‌ای است که با ثقل سیاسی پوشیده شده است، بلکه این بازیگران سیاسی هستند که توسط ارزش‌ها و قواعد یک گفتمان به هم پیوند خورده‌اند. زبان گفتان‌های سیاسی تنها زبانی است که بازیگران سیاسی می‌توانند مورد بهره‌برداری قرار دهند.

(۳) در بیشترین تئوری‌های زبانشناختی، زبان به مثابه پدیده‌ای خود ارجاع دهنده تصویر و تعریف شده است. و این بدان معنی است که زبان را نمی‌توان به سطح سایر عوامل (نظیر وضعیت اجتماعی بازیگران) تقلیل و تخفیف داد.

(۴) فرض معنی یا زبان به مثابه پایانه کنش سیاسی، بنیان تئوریک بسیار غنی و استواری خواهد ساخت که در بستر آن زبان به عنوان پاره‌ای ملموس و مادی از فعالیت

انسانی فهمیده می‌شود.

(۵) تضادهای میان گفتمان‌ها از منزلتی مرکزی برخوردار هستند. چالش‌ها همواره مابین گفتمان‌ها جاری و ساری است. ما می‌توانیم درباره تضادهای گفتمانی گفتگو کنیم. و این موضوع در چارچوب یک کشور نیز بدیهی به نظر می‌رسد.

(۶) ما می‌توانیم متون را بخوانیم و این بنیان و اساسی است برای تحلیل گفتمان‌ها. چیزی تحت لوای متن وجود ندارد که نتوان بدان دست یازید.

(۷) رویکرد گفتمانی سیالیت زبان را به مثابه پدیده‌ای مخالف و متضاد با رویکرد مبتنی بر نظام باورها (که هر تغییری رایک تغییر مطلق و کامل فرض می‌کند) به نمایش می‌گذارد.

از منظر نویسنده، زمانی که معتقد می‌شویم محیط سیاست داخلی و خارجی یک دولت مزین، به یک گفتمان سیاسی است، کاربردش این خواهد بود که می‌توانیم با یکدیگر درباره اضطرار و عاملی که شکل‌دهنده سیاست خارجی یک کشور است، به بحث و مناظره بنشینیم. به بیان دیگر، گفتمان سیاسی فراهم آورنده است که در حریم آن سیاست خارجی یک کشور ماوی گزیده و معنا می‌یابد. مؤلف در این کتاب ارزش توصیفی گفتمان سیاسی را معادل مفهوم "ساختار" که در اندیشه کنت والتز Kenneth Waltz در کتاب "تئوری سیاست بین‌المللی" Theory of International Politics (۱۹۷۹) مطرح می‌شود، بیان نموده و به پیروی از وایت White (۱۹۸۹)، سیاست خارجی را "عرصه‌ای از فعالیت دولت که ناظر بر روابط بین دولت و سایر بازیگران، به ویژه سایر دولت‌ها، در نظام بین‌المللی است، می‌داند".

محمد رضا تاجیک